

بازخوانی نقش‌های کلامی در نهج‌البلاغه و دلایل وجود بحران مخاطب در کلام حضرت علی علیه السلام

محمدسبحان ماهری قمی* / امیر جباری** / سید علی قاسم‌زاده***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

چکیده

نهج‌البلاغه به سبب خصایص بلاغی و غنای محتوایی شگرف همواره از مناظر گوناگون قابل تحقیق و تحلیل است. بازخوانی نهج‌البلاغه از منظر نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن می‌تواند کیفیت ارتباط کلامی ایشان را در مواجهه با مخاطبان آشکار سازد. مطابق با بررسی‌های علمی و تاریخی از عمده‌ترین مسائلی که بزرگان دینی با آن روبرو بود، فقدان مخاطبان آگاه و همراه است که از آن می‌توان به بحران مخاطب یاد کرد. پژوهش حاضر با رویکردی زبان‌شناختی در چارچوب الگوی ارتباطی یاکوبسن و شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی نقش‌های زبان در خطبه‌های نهج‌البلاغه و نیز به علل بحران مخاطب پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نقش غالب در فرایند ارتباط کلامی امیرمؤمنان علیه السلام ترغیبی و ادبی است که گاه برای اثربخشی بیشتر در مخاطب نقش ادبی کلام را با نقش ارجاعی و همدلی همراه می‌سازد. لذا از رهگذر کاربست نظریه یاکوبسون عواملی نظیر عدم آمادگی گیرنده برای دریافت نقش‌های خاص، ضعف در تشخیص و تحلیل، حسادت و تعصب قبیلگی، پرورش یافتن در فضای حکمرانی خلفاء، رشد نیافتگی برای درک مقام معصوم، منفعت طلبی و دنیاخواهی، تضاد و تعارض منافع و نارضایتی از مشی عدالت‌محورانه امیرمؤمنان علیه السلام و نفوذ اجتماعی عوامل معاویه و گاه خوارج و پیمان‌شکنان از موانع مهم در فهم و درک درست مخاطبان نسبت به امام معصوم می‌توان برشمرد.

واژگان کلیدی

نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، بحران مخاطب، ارتباط کلامی، یاکوبسن.

*. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، قزوین، ایران. orvatolvosgha110110@yahoo.com

** . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، قزوین، ایران، (نویسنده مسئول)

amirjababri1478@gmail.com

*** . استاد تمام دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، قزوین، ایران، (نویسنده مسئول)

s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir



۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسأله

انتقال پیام از جانب گوینده به شنونده، از مهم‌ترین وظایف ذاتی زبان به حساب می‌آید. گرچه امروزه ارتباط غیرکلامی و توجه به زبان بدن مسأله روز شده است، همچنان نباید از ظرافت‌های ارتباط کلامی و چگونگی دریافت پیام از سوی مخاطبان غافل ماند. زبان از کارآمدترین و مهم‌ترین ابزار ارتباطی انسان به شمار می‌آید و بی‌شک راز بقای انسان در همین پیوندها و ارتباطات کارآمد زبانی نهفته است (ایچیسون، ۱۳۷۶، ص ۳۴). در این ساختار، زبان عامل اساسی انتقال اطلاعات و معارف از نسلی به نسل دیگر و ابلاغ پیام گذشتگان به آیندگان است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۷۲). از منظر جامعه‌شناسی زبان نیز اگر بنگریم، به سبب ماهیت اجتماعی نوع بشر، ساده‌ترین ابزار انتقال معنا، احساسات و عواطف و رفع نیازهای اجتماعی در بین مردم و ملت‌ها، زبان است (باطنی، ۱۳۷۰، ص ۱۴). نگارش آثار به کمک توانش زبانی از برجسته‌ترین کارکرد ارتباطی و آفرینندگی و خلاقیت آدمی است و بازخوانی آثار فاخر و شکوهمند و جریان ساز می‌تواند به شناخت دقیق‌تر انسان و ابزارهای ارتباطی او و اهداف و مقاصد به کارگیری آن کمک کند. مسأله این است که بازخوانی آثاری چون نهج البلاغه - که برآمده از معارف الهی و تراث معنوی ائمه دینی است؛ اما مخاطبان انسانی دارد- چگونه در بستر نظریه‌های شناختی به شناسایی نقش‌های زبانی و کارکردهای آن منجر می‌شود.

تاریخ گردآوری نهج البلاغه - که سید رضی، اندیشمند مشهور شیعه، با همت ستودنی خود آن را مشتمل بر ۲۳۷ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۱ حکمت تهیه کرده است- به ماه رجب سال ۴۰۰ ق برمی‌گردد (زکی مبارک، بی‌تا، ص ۲۲۴). کتابی در اوج بلاغت، ناظر بر سخنان امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام - رهبر فصیحان و استاد بلیغان- که از آن با عبارت از سخن خدا فروتر و از سخن مردم فراتر^۱ (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ص ۱۵-۳۸) تعبیر کرده‌اند و به عبارت دیگر، تالوپی از سخن خداوند و خورشید تابانی است که با فصاحت منطبق نبوی می‌درخشد (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۸) و هیچ کتابی پس از قرآن کریم به فصاحت و بلاغت و شهرت و ماندگاری آن نمی‌رسد (ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۶). برخی از شاعران، آن را کتابی دانسته‌اند که خداوند الفاظش را به وسیله قرآن و حکمت‌های پر بها همانند دُر آراسته است و تنها تمایز این دو کتاب، نازل نشدن آن از جانب خداوند باری تعالی می‌باشد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷).

۱. دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ



پس از تألیف نهج‌البلاغه، تلاش‌های فراوانی برای درک کلام امیرمؤمنان علیه السلام توسط شارحان و محققان صورت پذیرفته است؛ اما در دوره معاصر از دریچه نقد و نظریه‌های جدید کوشش‌هایی تازه صورت گرفته که به تناسب مسأله‌ها و اقتضائات روزگار برای انسان معاصر جذاب و ارزشمند است و به فهم امروزی نهج‌البلاغه کمک شایانی می‌کند. بهره‌گیری از مبانی نظری دانش نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی جدید می‌تواند یکی از این ابزارهای فهم جدید باشد. در این روش با تمرکز بر ساختار و بافت کلام و خصایص زبانی و بلاغی به فهمی تازه از روساخت و ژرف ساخت کلام می‌توان دست یافت. بازخوانی نهج‌البلاغه از منظر ارتباط کلامی رومن یا کوبسن یکی از این رویکردهاست. وی با بیان مدلی استوار بر عناصر اصلی تشکیل دهنده ارتباط کلامی؛ یعنی شش عنصر فرستنده، گیرنده، موضوع، پیام، کد و کانال یا زمینه، معتقد است تکیه و تأکید فرستنده پیام بر هر یک از این شش عنصر موجب پیدایش شش نقش زبانی می‌شود که به شکل‌گیری کیفیت فرایند ارتباط کلامی کمک شایانی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷ و چندلر، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹-۲۶۰). این جستار تلاش می‌کند با کاربست روش نظری یاکوبسن از دریچه‌ای تازه به فرایند ارتباط کلامی امیرمؤمنان علیه السلام با مخاطبان بپردازد و دلایل بحران مخاطب را در دوره زمامداری امیرمؤمنان علیه السلام بررسی و واکاوی نماید.

۲/۱. پیشینه تحقیق

پژوهش درباره نهج‌البلاغه از منظر زبان‌شناسی در یک دهه اخیر فزونی یافته و در این رابطه پژوهش‌های مختلفی به رشته تحریر درآمده که در ادامه بدان اشاره می‌گردد:

مقاله «زیبایی‌شناسی خطبه ۱۸ نهج‌البلاغه در پرتو نقد فرمالیستی» عزت ملاابراهیمی؛ مجیا آبیاری قمصری آبیاری قمصری؛ ندا بنی تمیمی، فصلنامه دراسات حدیثه فی نهج‌البلاغه، دوره ۳، شماره پیاپی ۶، شهریور ۱۳۹۹ ش که خطبه شانزدهم نهج‌البلاغه را از طریق بافت اثر ادبی و عناصر تشکیل دهنده آن نظیر صامت‌ها و مصوت‌ها، هجاها، صور خیال، استعاره‌ها، سجع‌ها بررسی کرده است.

مقاله «نقد فرمالیستی خطبه قاصعه» علی نجفی ابوکوی و نیلوفر زریوند، فصلنامه زبان پژوهی، سال هفتم، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۴ ش که با بهره‌گیری از اصول نقد فرمالیستی، به تبیین عناصر تشکیل دهنده متن ادبی در خطبه قاصعه پرداخته و کارکرد هر جزء را با توجه به متن بیان کرده است.



مقاله «تحلیل خطبه فتنه نهج البلاغه بر اساس مبانی نقد فرمالیسم» علیرضا روستایی؛ ساجد زارع؛ حمید احمدیان، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، دوره ۶، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۹۷ ش به این نتیجه دست یافتند که با اتخاذ قاعده‌افزایی از گذر تناسب معنایی، تکرار و تقابل واژگان در قالب ساخت ترکیبات تازه، انسجام خاصی بر متن حاکم شده و ضرب‌آهنگ آوایی واژگان با تکرار برخی از حروف که ارتباط معنایی مستقیمی با مضمون دارد، مفهوم را به شکل ملموس و قابل فهم به مخاطب انتقال می‌دهد.

مقاله «بررسی تصویر هنری پرندگان و حشرات در نهج البلاغه از دیدگاه نقد فرمالیستی» سمیه هاشم‌زاده، جواد جمشیدی حسن آبادی، مجله قرآنی کوثر، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۴ ش سطوح گوناگون ادبی، روش‌های تصویرپردازی پرندگان و حشرات مبتنی بر رویکرد نقد فرمالیستی بررسی شد.

مقاله «زیبایی‌شناسی خطبه آفرینش در پرتو نقد فرمالیستی» علی نجفی ایوکی، سید رضا میراحمدی، نیلوفر زربوند فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش مطابق نقد فرمالیستی به بررسی خطبه آفرینش پرداخته و به این نتیجه رسیدند که فرم، شکل و انسجام چه میزان در رعایت و ادبیت متن از جانب گوینده سخن اثر داشته است.

مقاله «اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام علی در نهج البلاغه» منیره فرضی شوب؛ فرشته فرضی شوب؛ زهره شاه قاسمی، فصلنامه سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۳ ش به بررسی مخاطبان بر اساس سه مؤلفه متکلم، پیام و مخاطب پرداخته است و مشخص گردید تنوع زیستی و جمعیتی، جنسیت، سن، اعتقادات، میزان آگاهی، میزان پذیرش و شرایط محیطی و اجتماعی از ویژگی‌های مخاطب به شمار می‌آید.

مقاله «بررسی و تبیین وجه تسمیه خطبه اشباح با تکیه بر نظریه یاکوبسن» سید مهدی مسبوق؛ سونیا کهریزی؛ مرتضی قائمی، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰ ش با هدف شناخت علت نامگذاری خطبه اشباح و اثر فرایند ارتباط کلامی با رویکرد زبان‌شناختی مشخص گردید امیرمؤمنان علیه السلام با بهره‌گیری از امکان صدق و کذب پیام‌های ارجاعی، موفق به ایجاد درک وجدانی از محدودیت ادراکی بشر در مخاطب شد.

مقاله «سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه» حسین کیانی؛ منیژه زارع، دوفصلنامه پژوهش‌نامه علوی، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش به بررسی سبک‌شناسی بیانات امیرمؤمنان علیه السلام درباره نکوهش پرداخته و مشخص گردید، امیرمؤمنان علیه السلام



همواره سعی در انتخاب بهترین واژه‌های از میان مترادف داشته و برای دستیابی به این مطلوب به وزن خاص، ریشه واژه‌ها و نحوه اشتقاق آن؛ در حوزه نظم بیانی متن، دقت خاصی در تکرار، تقدیم و تأخیر صورت گرفته است. آهنگ نکوهش‌های امیرمؤمنان علیه السلام با ریتمی خاص و کنار هم قرار گرفتن حروف، نوعی هارمونی و با کنار هم قرار گرفتن سجع‌ها در فاصله کوتاه، موجب ایجاد ریتم کوبنده شده که در القای مفاهیم مدنظر امیرمؤمنان علیه السلام تأثیر شگرفی داشته است.

همچنین در باب استفاده از رویکرد یاکوبسن در نهج‌البلاغه مقاله «کارکرد عاطفی در ساخت‌های کلامی خطبه جهاد نهج‌البلاغه در پرتو الگوی ارتباطی یاکوبسن» سونیا کهریزی؛ سید مهدی مسبوق؛ مرتضی قائمی پژوهش‌های نهج‌البلاغه، بهار ۱۴۰۱ ش، شماره ۷۲ و نیز «نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن» نرگس انصاری، فصلنامه لسان مبین، شماره ۴۵، پاییز ۱۴۰۰ ش به نقش‌های زبانی در چهار نامه مختلف پرداخته‌اند. با وجود این، تا کنون پژوهشی یافت نشد که در پرتو نظریه یاکوبسن به فرایند ارتباط کلامی و نقش‌های زبانی موجود در خطبه‌های نهج‌البلاغه به واکاوی دلایل بحران مخاطب با تکیه بر خطبه‌ها و نامه‌های امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته باشد و از این منظر کاری تازه است.

۲. چارچوب نظری تحقیق

رومن یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶م) در مسکو چشم به جهان گشود. در سال ۱۹۱۹م در رشته زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی دانشگاه مسکو فارغ‌التحصیل گردید. او از پایه‌گذاران زبان‌شناسی پراگ به‌شمار می‌آید که در شکل‌گیری مکتب فرمالیسم نقش مهمی را ایفا نمود. یاکوبسن در سال ۱۹۴۹م در دانشگاه هاروارد با سمت استادی به تدریس زبان و ادبیات اسلاوی و زبان‌شناسی همگانی اشتغال یافت (یاکوبسن، ۱۳۸۵، ص ۱).

در قرون بیستم میلادی دو انجمن زبان‌شناسی در روسیه، آثار ادبی را بر اساس فرم و شکل آن مورد ارزیابی قرار می‌دادند. نخستین این انجمن که قانونمند به ارائه نظریات خود پرداخت، انجمن زبان‌شناسی مسکو به ریاست رومن اوسیپوویل یاکوبسن در سال ۱۹۱۵م است (شایگان‌فر، ۱۳۹۰، ص ۴۳). یاکوبسن از تواناترین متفکران در تاریخ تفکر قرن بیستم میلادی (مقدادی، ۱۳۹۷، ص ۵۶۷) و بزرگ‌ترین زبان‌شناس مکتب ساختگرایی به‌شمار می‌آید که نظریه ارتباط خویش را در سال ۱۹۶۰م در مقاله زبان‌شناسی و شعرشناسی منتشر نمود (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۵۴). در



تحقیقات خود درصدد آن بود تا ارتباط مستحکم میان زبان و فرهنگ بشری را نشان دهد و معتقد بود شش عنصر و عامل زبانی فرستنده، گیرنده، پیام (نکات)، رمز (کد)، سیاق (موضوع، بافت، زمینه)، کانال (مجرای ارتباط) نقش‌های زبانی عاطفی، ترغیبی، ادبی، فرازبانی، ارجاعی و همدلی را ایجاد می‌کند (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۱) که در تکمیل فرایند ارتباط کلامی صحیح نقش دارد (یاکوبسن، ۱۹۸۸، ص ۲۷). یاکوبسن از طلابه‌داران مکتب پراگ به شمار می‌آید که در برنهادن عناصر تشکیل‌دهنده فرایند ارتباط کلامی و نقش‌های شش‌گانه زبان دست یافت (مؤمن، ۲۰۰۷، ص ۱۴۸) و از رایج‌ترین الگوی زبانی ارتباط که در تحلیل‌های ادبی استعمال می‌یابد، به‌شمار می‌آید (مکاریک، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۲۹). نظریه یاکوبسن از کامل‌ترین نظریات در حوزه زبان‌شناسی و نقد ادبی در ارتباط کلامی است و نقشی ویژه در نیل به اهداف و معانی در فرایند ارتباطات اجتماعی دارد. یاکوبسن بر این باور است که در هر ارتباط، نخست فرستنده پیامی برای گیرنده ارسال می‌نماید؛ این پیام برای تأثیر باید به موضوعی که برای گیرنده قابل درک و به صورت کلامی باشد، اشاره نماید؛ به رمزگان نیز نیاز است تا برای فرستنده و گیرنده شناخته شده باشد. در انتها به مجرای ارتباطی نیاز است تا ارتباط کلامی برقرار گردد (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶).

یاکوبسن به پیوند حقیقی میان ادبیات و زبان‌شناسی معتقد بوده و آن را در راه‌یابی به معنای مورد نظر نویسنده راهگشا می‌دانسته و بیان داشته است: «زبان‌شناسانی که به نقش ادبی زبان عنایتی ندارند، ادیبانی که به مسائل زبان‌شناختی توجهی نشان نمی‌دهند و روش‌های این علم را نمی‌شناسند، هر دو خلاف اصول زمانه خویش حرکت می‌کنند.» (ناصر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸)

هر یک از عوامل شش‌گانه ارتباط در الگوی یاکوبسن، نقش و کارکرد خاصی دارند که با عنایت به این نکته که در متن، کدام یک از عوامل ارتباط تفوق داشته، یکی از نقش‌های شش‌گانه زبان رقم خواهد خورد. هر یک از عوامل فرستنده، گیرنده، موضوع، رمز، تماس و پیام به ترتیب دارای نقش ترغیبی، عاطفی، همدلی، ادبی، فرازبانی و ارجاعی هستند. بنابراین یاکوبسن در نظریه خود، فرایند ارتباط را منوط به شش جزء تشکیل‌دهنده دانسته است که تکیه بر هر کدام به ظهور یکی از نقش‌های شش‌گانه زبان یا تلفیقی از آنها می‌انجامد.

نقش‌های شش‌گانه با تکیه بر خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

اگر شش عنصر ارتباطی را با توجه به نهج البلاغه برشمیریم باید امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان

فرستنده پیام و مردم را به عنوان گیرندگان دانست. پیام، معنای نهفته در خطبه‌های ایشان و زمینه، موضوعی است که پیام در بستر آن منتقل شده است. در این فرایند رموز را می‌توان به برخی قواعد و مناسبات زبانی و بلاغی و مجاری ارتباط را ابزارهای شنوایی و گفتاری و فضای گفتگو و خطبه‌خوانی امیرمؤمنان علیه السلام برشمرد.

۱/۲. نقش عاطفی

نقش عاطفی که از آن به عنوان به نقش بیانی یا انفعالی یاد می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲) به این معناست که اگر جهت‌گیری پیام به طرف گوینده باشد، نقش عاطفی زبان تفوق دارد. این کارکرد و نقش زبان، بیانگر احساس درونی گوینده نسبت به موضوعی است که به طرح بیان آن پرداخته و درباره آن سخن می‌گوید. عاطفه انسان می‌تواند واقعی و یا غیرواقعی باشد (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳). به عبارتی دیگر هنگامی که گوینده احساسات خویش را بیان می‌کند، زبان چنین نقشی را ایفا می‌نماید (قائمی نیا، ۱۳۹۳، ص ۹۳). نداها و نجواها، اشعار و حسب‌حال در زمره نقش عاطفی جای می‌گیرد (قاسمی پور، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

اما گاه شاهد غلیان احساسات و درونیات امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به برخی حوادث در جوامع اسلامی نیز هستیم که این نقش زبانی برجسته‌تر می‌شود؛ مثلاً آنگاه که امیرمؤمنان علیه السلام از دعوت به جهاد با معاویه سخن می‌گوید ولی با استنکاف مردم روبرو می‌شود و می‌فرماید: «بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند،.... در تابستان شما را دعوت به جهاد آنان می‌کنم گویند: هوا گرم است، مهلت ده تا گرمای برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گویند: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرماست. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود» (خطبه ۲۷)

در سخن دیگری به جنایات سفیان بن عوف غامدی و لشکر غارتگرش اشاره نموده، می‌فرماید: «به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستنبند و گردن‌بند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آنگاه این غارتگران با غنیمت بسیار باز گشته، در حالی که يك نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من



شایسته است.» (خطبه ۲۷) همچنین تبلور احساسات درونی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در سخن ایشان به کمیل بن زیاد است که در توصیف عالمان فرمودند: «آه آه چقدر اشتیاق دیدارشان را دارم» (حکمت ۱۴۷) همچنین پس از شکایت نسبت به سستی کوفیان، قول شاعر را آورده و فرمود: «سوگند به جان پدر خوبت ای عمرو که از این ظرف (حکومت) جز ته مانده‌ای اندک بهره‌ای برایم نیست^۱» (خطبه ۲۵)

۲/۲. نقش ترغیبی

نقش دیگر، جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب یا گیرنده است که در صورت تمرکز بر مخاطب، این نقش برتری دارد. در این نقش مقصود از کلام، جلب نمودن مشارکت مخاطب یا برانگیختن وی (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۱) برای تأثیر گذاشتن بر رفتار مخاطب (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰) و ایجاد واکنش (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰) است. در مواردی که محتوای جمله، مخاطب را ترغیب و تشویق به امری نماید، تمرکز بر نقش ترغیبی است و در بیشتر موارد از افعال ندایی و امری تشکیل شده است (قاسمی پور، ۱۳۸۶، ص ۶۲). این نقش در بیان مطالبی با حروف نداهایی نظیر «ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید و از راه اختلاف پراکندگی و دشمنی کنار آید و تاج‌های تفاخر و برتری جویی را از سر بنهید» (خطبه ۵) نکوهش اهل کوفه «ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌هایتان پراکنده است! سخنان (داغ) شما، سنگ‌های سخت را درهم می‌شکنند، ولی اعمال (سُست) شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالس خود می‌گویید: «چنین و چنان خواهیم کرد»، اما هنگامی که لحظه پیکار با دشمن فرا می‌رسد، می‌گویید: «ای جنگ! از ما دور شو!»» (خطبه ۲۹) توصیف ستمگری زمانه «ای مردم! ما در روزگاری کینه‌توز و زمانی پرکفران واقع شده‌ایم که در آن نیکوکار، بدکردار شمرده می‌شود و پیوسته بر ظلم ظالمان افزوده می‌شود.» (خطبه ۳۲) قابل مشاهده است.

شاهد مثال این نقش، مواردی نظیر خطبه ۱۶ نهج البلاغه و امتحان امت اسلامی «آگاه باشید آزمون‌های شما درست همانند روزی که خداوند، پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث ساخت بازگشته است» (خطبه ۱۶) سخن از دنیا و آخرت «بدانید امروز روز تمرین و آمادگی است و فردا روز مسابقه. جایزه بردگان بهشت و سرانجام (شوم) عقب‌ماندگان آتش دوزخ است. آیا کسی نیست که پیش از فرارسیدن مرگش از

۱. لَعَمْرُؤُ أَيُّكَ الْخَيْرُ يَا عَمْرُو إِنِّي * عَلَى وَصْرٍ مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيل

خطاهایش توبه کند؟ آیا انسانی پیدا نمی‌شود که قبل از رسیدن روز ناراحتیش، عمل نیکی برای خود انجام دهد؟ آگاه باشید! شما در دوران امید و آرزویی به سر می‌برید و مرگ در پی آن است» (خطبه ۲۸)

نکوهش آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس در خطبه ۴۲ نیز گویای نگاه انتقادی امیرمؤمنان علیه السلام به جامعه کوفه در زمان خویش است و البته می‌تواند مرادش به استعاره مخاطبان در زمانی باشد: «آگاه باشید دنیا پشت کرده و از آن چیزی جز به اندازه ته مانده ظرفی که آب آن را ریخته باشند بیشتر باقی نمانده است و آگاه باشید آخرت روی آورده است، و برای هر کدام (از دنیا و آخرت) فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا» (خطبه ۴۲) سخن از بصیرت و آگاهی خویش در خطبه ۱۰ است: «آگاه باشید! شیطان حزب خود را گرد آورده و سواره و پیاده‌های لشکرش را فراخوانده است» (خطبه ۱۰)

البته در غالب جملات امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به سبب گزینشی عمل کردن سید رضی مبنی بر انتخاب کلمات و عبارات فصیح و بلیغ به منظور ساخت الگویی مناسب برای مخاطبان، نقش ادبی زبان نیز همراه با نقش ترغیبی مشهود است؛ به‌ویژه آنکه امیرمؤمنان علیه السلام به خوبی می‌داند که اعجاز کلام بلیغ و سنخیت آن با روح و سلیقه مخاطبان عرب می‌تواند بیشتر مخاطبان را تحریض و به واکنش وادار کند.

در خطبه جهاد، ابتدا فضایی برای جهاد نظیر دری از درهای بهشت و گشوده شدن به روی دوستان مخصوص خود، لباس تقوا، زره محکم، سپر مطمئن خداوند و عواقب ترک آن نظیر پوشیدن لباس ذلت و خواری، دچار بلا و مصیبت و خوار شدن و محرومیت از عدالت برشمردند تا موجب ترغیب مردم شود و سپس با بیان عباراتی هم‌چون «به خدا قسم هیچ ملتی در خانه اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد... به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقتان دل را می‌میراند، و باعث جلب غم و غصه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند ولی شما نجات‌یافتید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خشنودید.»^۱ (خطبه ۲۷) به تحریک عواطف و شرح وقایع پرداختند تا ضمن برخورداری سخن از فضائل جهاد، مردم را به قیام مقابل متجاوزان شام تشویق و ترغیب می‌نمایند.

۱. قَوْلَ اللَّهِ مَا غَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَعَادَلْتُمْ حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَازَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ... وَ اللَّهُ



۲/۳. نقش همدلی

نقش دیگر از دیدگاه یاکوبسن، همدلی است که جهت‌گیری پیام به مجرای ارتباط می‌باشد. برقراری، ادامه و یا قطع ارتباط از اهداف این نقش به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۲). جملات دعایی، ندایی و امری از بارزترین کارکرد این نقش به شمار می‌آید، قابل صدق و کذب نبوده و تأکید و یا رد آن منوط به مخاطب است (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۱) که با هدف جلب توجه مخاطب، از گوش فرادادن به سخنان آگاه شود. در سخنی امیرمؤمنان علیه السلام در ارتباط با نکوهش سستی و نافرمانی یاران خود فرمود: «شما مردم عجیبی هستید! آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ یا غیرتی که به سوی دشمن بسیج کند؟... آری! همه چیز را گفتم اما صد حیف که نایبنا نمی‌بیند و شخصی که در خواب فرورفته بیدار و هوشیار نیست» (خطبه ۱۸۰) امیرمؤمنان به گروهی از بازماندگان کسی که از دنیا رفته بود، چنین تسلی داده و فرمود: «این امر (مرگ) نه آغازش از شما بوده و نه به شما پایان خواهد یافت. این دوست شما سابقاً هم گاهی مسافرت می‌رفت اکنون نیز تصور کنید به سفری رفته است. اگر او از سفر بازگردد چه بهتر و اگر بازنگردد شما به سوی او خواهید رفت» (حکمت ۳۵۷) امیرمؤمنان در آغاز جنگ با قاسطین در صفر سال ۳۷ قمری سخنی ایراد نمودند (خطبه ۱۷۱) و ابتدای آن شامل دعایی پرمعنا که خداوند متعال را با اوصافی ستایش نموده که موجب زنده شدن روح ایمان در انسان می‌گردد و در انتها با جملات حماسی، به جهاد دعوت می‌نماید. در بخش دوم، امام علیه السلام یارانش را با جمله‌های کوتاه، اما حماسی و تکان دهنده، به مبارزه با معاویه و طرفدارانش فرا می‌خواند.

۲/۴. نقش ارجاعی

در نقش مذکور، جهت‌گیری به متن زمینه یا موضوع پیام است و جملات اخباری از نقش ارجاعی به‌شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۶). وجه تمایز میان نقش ارجاعی و ترغیبی، از طریق امکان تشخیص صدق و کذب است. در این نقش تمامی اجزای یک جمله در راستای تبیین موضوع، ترکیب و شنونده را به موضوع اصلی ارجاع می‌دهد (یاکوبسن، ۱۹۹۳، ص ۲۷). در این کارکرد، روابط میان پیام و موضوع که پیام به آن ارجاع می‌دهد، مشخص می‌کند و هدف اساسی آن «فرمول بندی اثبات پذیر، اطلاعات حقیقی و قابل مشاهده درباره مرجع پیام است» (گیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۰) مانند

يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَمَ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، فَفَبِحَا لَكُمْ وَ تَرَاحًا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُغَاوِ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَ تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُتْرُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تُرْضُونَ



نامه امیرمؤمنان علیه السلام که در سفارش برخی از عاملان خویش فرمود: «مخالفتان را نصیحت کن. اگر به سایه اطاعت بازگردند این همان چیزی است که ما دوست داریم و اگر حوادث، آنان را به سوی اختلاف و عصیان کشاند به کمک کسانی که از تو اطاعت می‌کنند با کسانی که از تو نافرمانی می‌کنند پیکار کن و با کسانی که مطیع‌اند از کسانی که سستی می‌ورزند خود را بی‌نیاز ساز» (نامه ۴). همچنین در یکی از نامه‌های خود به معاویه فرمود: «خداوند دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم دنیا را در دنیا به عرصه آزمایش نهاده تا معلوم کند عمل کدام یک بهتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و به کوشش در کار دنیا مأمور نشده‌ایم، ما را در دنیا قرار داده‌اند تا به آن آزمایش شویم» (نامه ۵۵). همچنین در نامه خویش به سلمان فارسی از دنیا خبر داده و فرمود: «دنیا همچون مار است، چون به آن دست نهی نرم، ولی زهرش کشنده است. از آنچه که در دنیا تو را خوشایند است دوری کن؛ زیرا که از کالایش اندکی همراه تو می‌ماند و اندوهش را از خود بگذار چون فراقش و دگرگونیش را باورداری.» (نامه ۶۸) البته در غالب جملات امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به سبب گزینشی عمل کردن سید رضی مبنی بر انتخاب کلمات و عبارات فصیح و بلیغ تا الگویی برای مخاطبان بسازد، نقش ادبی زبان نیز همراه با نقش ارجاعی مشهود است.

۲/۵. نقش فرازبانی

در این نقش هر موقع که مخاطب، گوینده و یا هر دو بر لزوم استفاده از رموز مشترک اجماع نمایند، جهت‌گیری سخن به سوی رمز خواهد بود. از این نقش در فرهنگ‌های توصیفی استفاده می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳ش: ۳۲) که مطابق دیدگاه یاکوبسن با هدف حفظ و ایجاد ارتباط بین گوینده و مخاطب خاص بر استفاده از رموز به توافق رسیده‌اند (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴). نخستین گونه در نقش فرازبانی، کنایه است که در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن، تعریض (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۰۰) گفتن کلام، لفظ یا سخن بر غیر معنای حقیقی خود برای معنی مدلول دیگری است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۸۵۴). امیرمؤمنان علیه السلام در سخن در ارتباط با کوفه می‌فرمایند: «ای کوفه، گویا تو را می‌نگرم که همانند چرم عکاظی زیر پای حوادث کشیده می‌شوی، پایمال پیشامدها می‌گرددی، و اضطرابها بر تو سوار می‌شود»^۱ (خطبه ۴۷) درباره مقصود این کلام، میان پیش‌بینی درباره حوادث دردناک برای این شهر توسط حاکمان (مغنیه، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۷۴)

۱. کَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيَّ، تُعْرِكِينَ بِالتَّوَاظِلِ وَ تُرْكِبِينَ بِالرَّلَازِلِ



و نیز گسترش و توسعه آن اختلاف وجود دارد. امیرمؤمنان علیه السلام این تعبیر را «کنایه از گسترش کوفه» استعمال نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۶). چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در جای جای نهج البلاغه به کمک ظرفیت کلام آبرونیک و کنایه برای مخاطبانی که بصیرترند و در مقام مقایسه امکان دریافتن مقصود و مراد پنهانی امیرمؤمنان علیه السلام را دارند، به آفرینش نقش فرازبانی در کنار نقش ادبی با تأکید بر عنصر رمزی کلام بهره می‌گیرند. به عنوان مثال در خطبه شقشقیه «لَأَلْتَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِ بِهَاءِ؛ دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم» کنایه از صرف‌نظر نمودن چیزی، «و لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا؛ پایان خلافت را با بیمانه خالی اولش سیراب می‌کردم» کنایه از صبر و شکیبایی همانند دوران خلفای گذشته (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰). عبارت «و طَفِقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءِ» کنایه از عدم یاور و نصرت‌دهنده (نقوی قائمی، ۱۴۰۳: ق: ۳، ۳۶) «يَخْشِنُ مَشَاهَا» کنایه از خشونت خلیفه دوم (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ش، ج ۱، ص ۲۵۸) «و مَالِ الْأَجْرُ لِصَهْرِهِ مَعَ هِنٍ وَ هِنٍ» کنایه از کارهای زشتی که گفتن آن ناخوشایند است (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۷۵) عبارت «قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ؛ تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیه آن نداشت» کنایه از انباشتن شکم و دست‌درازی به بیت‌المال (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۶۲) «و طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا؛ از آن دوری گزیدم و کناره گرفتم» کنایه از بی‌اعتنایی و صرف‌نظر کردن از چیزی (بیهقی، ۱۴۰۹، ص ۸۰) استفاده نموده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه خویش برای ذکر ملاحم و فتن فرمودند: «وَيُحْضِدُ الْقَائِمُ وَيُحْطِمُ الْمَحْضُودُ» (خطبه ۱۰۱) که عبارت نخست کنایه از قتل امرای بنی‌امیه در میدان جنگ و عبارت بعدی کنایه از کشتن اسیران، با شکنجه‌های سخت است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۰۱). دیگر آنکه امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه شقشقیه پس از بیان به خلافت رسیدن خلیفه دوم، به شعری متوسل شده و می‌فرماید: «چه تفاوت فاحشی است بین امروز من با این همه مشکلات، و روز حیان برادر جابر که غرق خوشی است» (خطبه ۳)

در خطبه قاصعه نیز از نقش فرازبانی استفاده شده که «صَدَقَهُ بِهٖ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ» (خطبه ۱۹۲) کنایه از آلوده بودن به تکبر، «إِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ» کنایه از ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با تعصبات قومی و قبیله‌ای، «فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ» کنایه از گرفتاری به کبر و جهل و غرور استعمال یافته است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۵۲).



خطبه‌ای دیگر در وصف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) عبارت «بِهِمْ أَقَامَ أَنْحَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» (خطبه ۲) استعمال شده که عبارت نخست، کنایه «از فشار مشکلاتی است که از سوی دشمنان دانا و دوستان نادان بر دین وارد می‌شود و به وسیله این بزرگواران، این فشارها خنثی می‌گردد و قامت دین راست می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۱) و در عبارت دیگر، کنایه از اضطراب وارد شده از سوی دشمنان که توسط اهل بیت (علیهم‌السلام) دفع می‌گردد (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۳). امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از کنایه نیز در نامه‌های خویش بهره جسته‌اند که نمونه آن، نامه به ابوموسی اشعری است که عبارات «وَاشْدُدْ مِئْرَرَكَ» کنایه از تصمیم جدی بر کار، «وَ اَخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ» کنایه از ترسو بودن هم‌چون روباه خزیده در لانه و «فَأَنْفُدْ» کنایه از انجام وظیفه است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۴۷).

گونه دیگر، استعاره است که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از ظرفیت آن بهره جسته‌اند، چنانکه در توصیف بندگان صالح خداوند متعال می‌فرمایند: «مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَافٌ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ، يَقُولُ فِيهِمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ، قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْقَادِ أَرْضِهِ، قَدْ اَتْرَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفَى الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِخَيْرٍ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَظِنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا، قَدْ أَمَكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقْلُهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ» (خطبه ۸۷) الفاظ «مصباح» استعاره هدایت و راهنمایی خلق؛ «معدن» و «وتد» استعاره برای پرهیزگار و متقی وجه شباهت آن در منبع دانه‌های گران‌بهای گوهر؛ «زمام» استعاره برای عقل و خرد و وجه شباهت آن رام‌کنندگی؛ «قائد» استعاره برای کتاب؛ «حلول و نزول» که از صفات مسافر به شمار می‌آید و هر جا کتاب فرود آید، پرهیزکار فرود می‌آید؛ بدین معنی که شخص متقی و عارف در سفری که به سوی خدا انجام می‌دهد، پیرو کتاب خداست و در هیچ حالت از آن جدا نمی‌شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹۶).

همچنین در ادامه خطبه در صفات اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌فرماید: «وَ هُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ... قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ التَّبَسُّتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي» (خطبه ۸۷) «أَرْمَةٌ» جمع زمام به معنای محور استعاره از پیشوایان و وجه



شبهات راهبری خاندان عصمت و طهارت به سوی حق؛ «السننه» استعاره برای عترت رسول خدا ﷺ و وجه شبهات آن بیان‌کنندگی راستین وحی؛ «لباس» استعاره برای سلامتی و «فراش» استعاره برای کارهای نیک است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۱).

۲/۶. نقش ادبی

آخرین نقش، ادبی است که جهت‌گیری به سوی خود پیام با هدف برجسته کردن ویژگی‌های متنی است (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰). بدین معنی که پیام و سخن محور توجه قرار گرفته و گوینده برای تأثیرپذیری بیشتر کلام خود، به آراستن آن می‌پردازد و با استفاده از آرایه‌های گوناگون، زیبایی‌شناسی زبان را افزایش می‌دهد تا موجب جلب توجه خواننده به اثر گردد. در این نقش، تأکید و محور بر پیام است (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۳۳-۳۲). می‌توان به به‌گزینی واژگان غیرعربی اشاره نمود که در نهج البلاغه استفاده شده است؛ به عنوان مثال در خطبه ۱۸۶ می‌فرماید: «ضَادَّ النَّوْرَ بِالظُّلْمَةِ... وَ الْحُرُورَ بِالصَّرْدِ [بِالصَّرْدِ] - نور را با ظلمت، سپیدی را با سیاهی، خشکی را با رطوبت، گرمی را با سردی مخالف و ضد هم قرار داد. بین پراکنده‌ها الفت برقرار کرد، اضداد را با یکدیگر قرین نمود» (خطبه ۱۸۶) که از سرد زبان فارسی گرفته شده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۶). هم‌چنین در خطبه قاصعه، ضمن حکمت سختی حج می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ [الْأَسَاسُ] الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا يَتَيْنُ [مِنْ] رُمُودَةٍ خَصْرَاءَ وَ يَأْقُوتَةٍ حَمْرَاءَ - اگر بنیانی که خانه بر آن استوار است و سنگ‌هایی که بیت حق از آن ساخته شده، از زمرد سبز، و یاقوت قرمز، و روشنی و درخشش خیره‌کننده بود» (خطبه ۱۹۲) که یاقوت، جواهر فارسی و معرب شده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

امیرمؤمنان علیه السلام در کلام خویش از تشبیهات فراوانی استفاده نموده‌اند که گونه دیگر رموز در نقش ادبی به شمار می‌آید و در توصیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسامد بیشتری دارد: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاتِ الضَّيَاءِ وَ ذُؤَابَةِ الْعُلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ» (خطبه ۱۰۸) تشبیه نخست اشاره به نسل حضرت ابراهیم علیه السلام که پیامبران بسیاری در آن وجود داشت و نسب والای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از طریق حضرت اسماعیل به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسد و مورد اذعان بسیاری از شارحان نهج البلاغه است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۸۲). تشبیه دوم، وجود مقدس انبیاء را به



چراغ‌دانی تشبیه نمودند که به رسول الله ﷺ ختم گردید و حامل این انوار می‌باشند. در گذشته برای در امان بودن از وزش باد و خاموش نشدن چراغ، آن را در محفظه‌ای قرار می‌دادند و به این خاطر، انبیاء در زمره حافظان معارف الاهی قرار گرفته و به مشکات شباهت داده شده‌اند (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۲۸۳). در تشبیه سوم از «ذؤابه» به معنی موهای قسمت جلو سر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷۹) و «علیاء» نیز به معنای بلندی (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۹۴) استفاده شده که اشاره به کسب شرف وراثت رسول الله ﷺ در حد اعلاء و انتساب به برترین خاندان دارد (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۲۸۳) سرّه به معنی کانون (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶). «بطحاء» بخش خاصی از مکه که قبیله قریش ساکن آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۱۶) و اشاره به این نکته دارد که خواستگاه رسول الله ﷺ از قبیله اشرف است. آخرین تشبیه به چراغ هدایت و چشمه‌های حکمت است که موجب برون‌رفت مردم از گمراهی می‌گردند (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۲۸۴). سخن دیگر امیرمؤمنان (ع) در توییح برخی از یاران خویش است که می‌فرماید: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تَدَارِي الْبَكَارُ الْعِمْدَةَ وَ الثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةَ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتُ مِنْ آخِرِ» (خطبه ۶۹) در این عبارت و تعریض، دو تشبیه وجود دارد. نخست تشبیه به شتران آماده باربری و دارای جراحت در کوهان است که امری مرسوم در تمامی شتران است و برای تحکیم کوهان و سایر اعزاء، تحمل نمایند تا ورزیده شوند (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۱۲۲). تشبیه دوم به لباس ژنده و پوسیده‌ای است که با اندکی فشار، پاره شده و با دوختن قسمتی از آن، طرف دیگر پاره می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۳۸). امیرمؤمنان (ع) در نامه خویش به عثمان بن حنیف، با مخاطب قرار دادن دنیا می‌فرماید: «إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِبِكِ قَدْ انْسَلَّتْ مِنْ مَخَالِيكِ وَ أَفَلَّتْ مِنْ حَبَائِلِكَ وَ اجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَا حِصِّكَ» در این عبارت دنیا را به چهار چیز تشبیه نمودند. نخست به شتری پرشیر که صاحب آن افسار را بر گردن شتر انداخته و در چراگاه به حال خود مشغول می‌گردد؛ در تشبیه دوم دنیا به درنده‌ای تشبیه شده که با چنگل‌های خود، صید را اخذ نموده؛ تشبیه سوم به صیادی است که دام‌های خود را برای گرفتار ساختن صید گسترانیده؛ و در چهارمین تشبیه به پرتگاهی تشبیه گردیده که دارای لغزشگاه‌های فراوان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۱۹).

به عبارتی ساده و مجمل، نقش عاطفی: شامل نظاره از دید گوینده یا فرستنده به اثر؛ نقش ترغیبی:



نظاره از جانب مخاطب؛ نقش ارجاعی: توجه به پیام و تمرکز بر کارکرد ادبی و موضوع؛ نقش فرازبانی: توجه به رمز؛ کارکرد همدلی: توجه به مجرای ارتباط است. در سه نقش ترغیبی، عاطفی و همدلی بر گیرنده و فرستنده توجه شایانی شده و در سه نقش ادبی، فرازبانی و ارجاعی، پیام محور توجه قرار گرفته است (یاکوبسن، ۱۹۹۳، ص ۲۷). به صورت اجمال در جدول ذیل تلفیقی از عناصر سازنده و نقش شش‌گانه زبان را نشان می‌دهد:

ردیف	کارکرد	ماهیت	نوع جملات	عنصر ارتباطی
۱	ارجاعی	این کارکرد با نشان دادن بافت، رابطه میان پیام و مضمون آن را مشخص می‌نماید. هدف نشان دادن موضوع محتوا و مضمون پیام	اخباری	موضوع
۲	عاطفی	جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است که احساسات درونی گوینده را درباره موضوعی که در آن سخن می‌گوید، بیان می‌کند. هدف نشان دادن احساس گوینده	جملات ادبی، قصار، شعر، دعا، نثر	فرستنده پیام (گوینده)
۳	ترغیبی	گوینده پیامی را به شنونده منتقل می‌کند که به کنش از سوی شنونده منجر می‌شود. هدف تشویق مخاطب	جملات امری و ندایی	گیرنده پیام (مخاطب)
۴	فرازبانی	روشن کردن معنای نشانه‌هایی که ممکن است گیرنده متوجه آن نشود. هدف جهت‌گیری پیام سوی رمز	فرهنگ‌های توصیفی	رمز و قواعد زبانی
۵	ادبی	جهت‌گیری به سوی خود پیام با هدف برجسته کردن ویژگی‌های متنی آن. هدف جلب‌توجه، ایجاد لذت در مخاطب، القای مؤثر پیام	آثار هنری	پیام
۶	همدلی	جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. هدف ایجاد ارتباط و اطمینان از تداوم یا قطع آن	انواع جملات	کلمات و اصوات

۳. عوامل بحران مخاطب با تکیه بر خطابه‌های نهج البلاغه

اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه نخست یاران مخلص، فداکار و مؤمن واقعی هستند که همانند پروانه، گرداگرد شمع وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام می‌گردند و می‌توان به افرادی نظیر مالک اشتر، عمار یاسر، زُشید هجری، میثم تمار، کمیل بن زیاد نخعی و افراد دیگر اشاره کرد که شامل مدح و ستایش امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌های ۱۱۸ که پس از جنگ جمل ایراد گردید، شدند: «شما یاران حق، و برادران در دین، و سپرهای روز سختی، و محرمان اسرار من جدا از سایر مردم هستید» (خطبه‌های ۱۱۸) این سخنان بیانگر آن است که امیرمؤمنان علیه السلام همواره افراد شایسته را تشویق می‌نمودند تا موجب دلگرمی آنان شوند.

گروه دوم، افرادی هستند که به مقام و منزلت امیرمؤمنان علیه السلام آگاهی نداشته و شرایط زمان و مکان را در نظر نمی‌گرفتند و افرادی پنهان‌جو و کوتاه فکر هستند که قابل اعتماد نبودند. آخرین گروه، افراد کینه‌توز، لجباز و سودجو بوده که به حیف و میل اموال و ناعدالتی دوران سه خلیفه نخست، خوگرفته بودند و از امیرمؤمنان علیه السلام گام گذاشتن در همان مسیر را می‌خواستند. آن افراد اندیشه‌ای جز دستیابی به مقام، مال و ثروت از هر طریقی را نداشتند، در مواردی به کارشکنی اقدام می‌کردند و بسیاری از آنان، در شمار جاسوسان و عوامل معاویه در کوفه به‌شمار می‌آیند. این گروه که تعدادشان اندک بوده و می‌توان بخش عمده لشکریان امیرمؤمنان علیه السلام را برشمرد، اما با این حال به سبب حفظ مصالح اسلام با آنان مدارا می‌نمود و در مواردی که لب به انتقاد می‌گشودند، می‌توان مقصود و مراد ایشان را این افراد دانست که می‌توان به خطبه‌های ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۶۹، ۹۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵ و ۱۳۱ اشاره نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۵۲). طبیعی است که به استثناء گروه نخست، بقیه افراد به سبب عدم آمادگی و پذیرش‌گیرندگان برای دریافت نقش‌های خاص موجب گردید که ارتباط مؤثر برقرار نشود و به بحران مخاطب منجر شود. در ادامه به برخی از علل و دلایل اشاره می‌گردد:

۱/۳. فقر فکری و درک سیاسی

انسان‌ها در حیات اجتماعی خود دارای خصایص درونی مختلفی هستند، به همین منوال افراد استعداد یکسان و برابری برای عمل به دستوران دینی ندارند و هر شخص متناسب با وسع خویش،



مکلف شده که قرآن نیز به این امر اشاره نموده است «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند» (قرآن کریم البقره: ۲۸۶). این تمایزات انسان‌ها موجب می‌گردد تا متدینان از درک سیاسی و اجتماعی یکسانی برخوردار نباشند؛ نکته‌ای که پیامدهای منفی برای جامعه اسلامی به دنبال داشته و دارد. شاهد مثال این مدعا، در مواردی نظیر تردید در مواجهه با اصحاب جمل، صفین و نهروان است که فقر درک سیاسی و بصیرت مردم را از همراهی با امیرمؤمنان علیه السلام بازداشت؛ چراکه از شناخت جوانب فتنه ناتوان بودند. در این باره امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم به خواب می‌رود تا صیاد به او می‌رسد و دشمنی که در کمین اوست غافلگیرش می‌کند» (خطبه ۶) پس از جنگ بصره نیز مردم آن دیار را مذمت نمودند که دچار فریب طلحه و زبیر و همراه آن‌دو شدند که این جهل و ضعف تحلیل، موجب برپایی جنگ جمل گردید. مشابه این رفتار را در جنگ صفین شاهد هستیم که نخستین آن، ورود سپاهیان معاویه به مرزهای حکومت امیرمؤمنان علیه السلام است که با عبارت معرف «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ» (خطبه ۲۷) به نکوهش پرداختند. هم‌چنین در عبارت «ای دار و دسته بی‌خردان چون کودکان که در عقل و درایت عروسان حجله‌نشین را مانید» (ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲۹) و نیز «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که غالب اهلش خیانت و پیمان‌شکنی را کیاست و عقل می‌شمارند، و جاهلان بی‌خبر این گونه افراد را مدیر و مدبر می‌شمارند» (خطبه ۲۷) با تشبیه اندیشه مردم به کودکان خردسال، کیاست دانستن نیرنگ و مدبر دانستن جاهلان، به ضعف تحلیل آنان اشاره نمودند.

شاهد دیگر از ضعف تحلیل و بی‌بصیرتی از سوی مردم در وقایع غارات نمود و بروز دارد. معاویه پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت، مجموعه حملاتی را به سرزمین‌های تحت حکومت امیرمؤمنان علیه السلام انجام داد که با غارت اموال و منازل مردم، علاوه بر ناتوان جلوه دادن امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت و ایجاد ناامنی، سبب جذب مردم به سوی وی (معاویه) گردد. در این باب امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به حمله بسر بن ارطاة به یمن فرمود: «به خدا سوگند! یقین دارم که این گروه به زودی، بر همه شما مسلط می‌شوند و حکومت را از شما خواهند گرفت، زیرا آنان در امر



باطل خود، متحدند و شما، در امر حق خود، پراکنده‌اید» (خطبه ۲۵) در این کلام، به وحدت و انسجام لشکریان معاویه بر باطل و واگرا و غیرمنسجم بودن یاران خود اشاره شده است. علت این ضعف تحلیل و بی‌بصیرتی را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: نخست وقایع پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای سقیفه است که به سبب حاکم نبودن امام معصوم در جامعه، اندیشه‌های ناصواب در میان مردم رواج یافت که با به خلافت رسیدن امیرمؤمنان علیه السلام این تفکر متبلور و عوارض آن ظاهر گردید. علت دیگر این ضعف و فقر، ریشه در تعلقات و هوا و هوس دارد که امیرمؤمنان علیه السلام نیز در عبارت «آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۱۹) به این امر اشاره کرده است. علت سوم، آمیختگی حق با باطل است که خطبه امیرمؤمنان علیه السلام «اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید بر کسانی که طالب حَقّند پوشیده نمی‌ماند. اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت» (خطبه ۵۰) به این موضوع اشاره نمودند. عامل چهارم، جهل است که موجب ضعف تحلیل و ناتوانی فکری مردم می‌شود. مبارزه با جهل را می‌توان در ماجرای عزیمت به سوی جنگ با خوارج مشاهده کرد که منجم، زمان را مناسب این کار ندانست؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام از این نگاه باز داشتند. (خطبه ۷۹) عامل پنجم، اصالت دادن به ریاکاری و فرهنگ تزویر است که امیرمؤمنان علیه السلام در تقسیم‌بندی مردم بر پنج دسته، گروه سوم را «گروه دیگر آن که با عمل آخرت، دنیا خواهد» (خطبه ۳۲) توصیف نمودند که با ریاکاری دین خود را به دنیا می‌فروشند و آنچه را نتوانستند با ظلم و زور به دست آورند، با تزویر می‌طلبند و برای وصول به این هدف خود را متواضع جلوه می‌دهند و پوشش خدایی را وسیله معصیت قرار می‌دهند.

۲/۳. تمایز در زیست و یکدست نبودن ساکنان کوفه

نوع انسان از لحاظ جسم و ظاهر، جنسیت و سطح دانش، تنوع جغرافیایی، خصایص نژادی، فرهنگ و تاریخ اجتماعی و قومی، با یکدیگر متفاوت، متنوع و ناهمگون هستند که این عوامل موجبات تفاوت در درک، رفتار و شخصیت می‌شود. امری که امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه خویش بدان اشاره نمودند (خطبه ۲۳۴). امیرمؤمنان علیه السلام در این سخن، به ساختار فکر و شخصیت اشاره کرده که در آشنایی با



مخاطب امری حائز اهمیت به شمار می‌آید. علت قابل توجه، تازه تأسیس بودن شهر کوفه است که در سال ۱۷ق در زمان خلیفه دوم تأسیس گردید تا پایگاه نظامی برای مقابله با ایرانیان باشد (حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۹۰). بنابراین شهری کاملاً نظامی به‌شمار می‌آید که از مناطق متعدد به آن می‌پیوستند. همچنین، حقیقتی اساسی وجود دارد که جامعه کوفه آمیخته ناهمگونی از اعراب، ایرانی‌ها و قبایل و مناطق مختلف که پراکنده و فاقد هدف مشترک بودند. علاوه بر این موارد، عامل دیگری نمایان می‌شود و آن ضعف اراده، ساده لوحی و بروز تعصب‌های قومی و قبیله‌ای آن‌هاست. همچنین علاوه بر این عوامل، بزرگان قبایل و اشراف آن‌ها معامله‌ای ویژه در خلافت عثمان بن عفان بخصوص از ناحیه اعطای امتیازهای خاص به دست آوردند (مرزوک، ۱۴۳۷، ص ۲۰۹).

۳/۳. تفاوت در درجه آگاهی

انسان‌ها متناسب با جنسیت، شخصیت، سن و ویژگی‌های خاص در فرهنگ و اجتماع، دارای درک و آگاهی‌های متفاوت و متنوع نسبت به امور هستند. این متغیر بودن در میزان درک، امری است که در مخاطب‌شناسی همواره بدان تأکید شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر آنچه خداوند به او توصیه کرده، نیز فرموده است: «ما، جماعت پیامبران، فرمان داریم که با مردم به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگوییم» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۱) حدیث بیانگر آن است که با عنایت به دارا بودن علم لدنی فرستادگان الهی نظیر انبیاء و ائمه، می‌بایست معلومات خویش را مطابق ظرف وجودی مخاطب عرضه کنند و از جدال و سرسختی برای تربیت نسلی که نادانی بر آنان نهادینه شده خودداری کنند. امیرمؤمنان علیه السلام در سخنی هم‌مضمون با فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله؛ اما با الفاظ دیگری فرمودند: «برای مردم آنچه را می‌پذیرند بازگو کنید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش مورد تکذیب قرار گیرند؟» (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۴۱؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۱). مخاطبان خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام اغلب از نظر سطح درک و فهم همج رعا و مشغول به امور روزمره بودند و درک صحیحی از فضای فکری و مقام معنوی امیرمؤمنان علیه السلام نداشتند.

۳/۴. تضاد در تفکر و نگرش و تعارض منافع

یکی از عوامل بحران مخاطب که می‌توان در زمره مهم‌ترین برشمرد، تفاوت و تضاد در افکار و خواست‌های مردم در مقابله با نیت الهی و اعتلابخش امیرمؤمنان علیه السلام است. افرادی که در قیام



علیه عثمان نقش چشمگیر داشته‌اند، درصدد بازگرداندن جامعه به سیره و سنت نبوی نبودند؛ بلکه انحصار طلبی‌های حزبی و قبیله‌ای بنی‌امیه سبب ایجاد نارضایتی در جامعه شده بود. امیرمؤمنان علیه السلام پس از اصرار مکرر مردم برای قبول خلافت، درخواست آنان را لیبیک نمود و هدف خویش را زنده کردن حق، میراندن باطل، (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۷) رساندن بیت‌المال به اهل آن و احیای سنت نبوی برشمردند (خطبه ۱۰۵).

اغلب اشراف و بزرگان اقوام مردم را طعمه‌ای برای تحقق خواسته‌های خویش می‌پنداشتند؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام برای احیای ارزش‌های دینی و تحقق عدالت حکومت را پذیرفته بودند. امیرمؤمنان علیه السلام به این موضوع اشاره نموده و فرمودند: «کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۳) ناهمگونی میان خواسته و انتظارات بزرگان اقوام و برخی مردم، همچنین زیاده‌خواهی و تمایل به استمرار شیوه تبعیض آمیز گذشته، سبب شد تا به تدریج مردم از اطاعت و پیروی امیرمؤمنان علیه السلام سرباز زنند.

۵/۳. تأثیرپذیری از افراد فاسد و مخالفان امیرمؤمنان

عامل دیگر را می‌توان تأثیرگرفتن مردم از افرادی نظیر معاویه برشمرد که با دارای بودن حکومت شام، نقشی مهم در انحراف فکری و تغییر ذائقه عمومی مردم داشت. معاویه برای تأثیر داشتن و نفوذ خود بر مردم، چند اقدام مهم را انجام داد: نخست، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است که با حاکم نمودن افراد خشن و بی‌رحم، مردم را مجبور به بیعت با خود و خیانت به امیرمؤمنان علیه السلام می‌کرد که بارزترین آن افراد، بسر بن اریطه است که مأموریت داشت هر آن‌که در اطاعت از امیرمؤمنان علیه السلام است، به قتل برساند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۰). بسر بن اریطه با ارباب مردم و انجام اعمالی نظیر قتل و غارت، مردم را در مسیری قرار داد که راهی جز بیعت با معاویه و خیانت نمودن به خلیفه شرعی و قانونی نداشتند. همین امر سبب گردید تا امیرمؤمنان علیه السلام از سستی و هراس و تحت تأثیر قرار گرفتن مردم در پی هجوم بسر اشاره نموده، با نفرین بر آنان می‌فرماید: «خداوندا! من، از آن‌ها خسته شده و آن‌ها نیز از من خسته شده‌اند. من، از آنان ملول گشته‌ام، و آنان نیز از من، ملول گشته‌اند» (ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۳۸).



روش دیگر معاویه در اثر گذاشتن بر مردم، استفاده ابزاری از مقدسات اسلامی بوده است که هدفی جز فریفتن مردم و انحراف در افکار عمومی نداشت. معاویه در ظاهر با دعوت به قرآن، اما در باطن با بر نیزه نمودن کتاب مقدس، مردم و یاران امیرمؤمنان علیه السلام را فریب داد و زمینه را برای خیانت آنان هموار کرد. به این ظاهرسازی در نامه امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به معاویه اینگونه اشاره شده است: «به راستی تو مرا به حکم قرآن دعوت کردی و یقیناً می‌دانی که تو از اهل قرآن نیستی و حکم آن را نمی‌خواهی» (منقروی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۴) روشی مشابه، تحریف و تأویل آیات قرآن با هدف نیل به منافع و گمراه کردن مردم است که معاویه از آن بهره جست. در موارد متعددی امیرمؤمنان علیه السلام معاویه را شخصی معرفی نمودند که سعی در ایجاد تحریف دین و تأویل باطل آیات دارد و در نامه خویش می‌فرماید: «گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی و با گمراهی خویش آن‌ها را فریفتی و در امواج دریای فتنه و فساد خود انداختی به گونه‌ای که تاریکی‌ها، آن‌ها را فرا گرفت و امواج شبهات، آنان را به تلاطم افکند، این سبب شد که آنها از حق باز گردند و به دوران جاهلیت روی آورند و به حق پشت کنند و به حسب و نسب و تفاخرات قومی تکیه نمایند» (نامه ۳۲) مستفاد از کلام امیرمؤمنان علیه السلام آن است که معاویه عامل ارتجاع مردم به ارزش‌های جاهلی به شمار می‌آید. تعبیر «موج بحر» که حوادث بحرانی به آن تشبیه می‌شود، شامل اتفاقاتی است که ایستادگی مقابل آن بسیار سخت و دشوار است و انسان‌ها را با خود همراه می‌کند و به مکانی دیگر انتقال می‌دهد. بنابراین این خدعه‌ها، نتیجه بازگشت مردم به جاهلیت را به دنبال خواهد داشت (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۴۶).

۶/۳. پرورش در فضای حکمرانی خلفای پیشین

عامل دیگر در ایجاد بحران مخاطب را می‌توان به پرورش یافتن در فضای حکمرانی حکمرانان پیشین و حتی مقایسه و تطبیق حکومت امیرمؤمنان علیه السلام با شیوه حکمرانی وعده و فریب معاویه در شام دانست. این فضا در شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و اختلافات مذهبی-سیاسی در زمان خود و پس از آن تأثیر قابل توجهی داشته است. پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله مهاجر و انصار به سبب سابقه‌داری در اسلام و شرکت در جنگ‌ها، تقاضای تمایز در امتیازات و برخورداری بیشتر از بیت‌المال داشتند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۵۲) که دیوان مالی بر اساس قرابت با رسول الله صلی الله علیه و آله و

سابقه اسلامی شکل گرفت (نوی، ۱۴۲۳، ج ۱۹، ص ۳۳۴). تقسیم قدرت و سیاست‌گذاری مذهبی و مدیریت و توزیع منابع، نخستین تبلور این دوره به شمار می‌آید که پس از گسترش فتوحات اسلامی و افزایش منابع مالی و انسانی، توزیع این منابع به یکی از مهم‌ترین چالش‌های خلفا تبدیل شد. تصمیم‌گیری‌های مذهبی و سیاسی خلفا در آن زمان به‌طور مستقیم بر ساختار اجتماعی و مذهبی جامعه تأثیر گذاشت. در برخی موارد، تفاسیر متفاوت از دین اسلام و نحوه اجرای قوانین، به نبود انسجام و به‌وجود آمدن تفرقه مذهبی انجامید. نحوه توزیع منابع و حقوق بین مسلمانان، خصوصاً در زمان خلافت عثمان، به اعتراضات گسترده‌ای منتهی شد، نظیر: بخشیدن ۵۰۰ هزار دینار (مثقال طلا) و مبلغ یکصد هزار درهم (نقره) از خمس غنایم آفریقا به مروان بن حکم، ۲۰۰ هزار به ابوسفیان، ۱۰۰ دینار به عبدالله بن ابی سرح، ۳۰۰ هزار درهم به حارث بن حکم، ۱۰۰ هزار درهم به سعید بن عاص، ۳۰۰ هزار درهم به عبدالله بن خالد اموی (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۹۸). عامل دیگر، انتخاب و انتصاب مسئولان است که خلفا برای اداره مؤثرتر دولت اسلامی نوپا، اقدام به انتصاب فرماندارها و کارگزاران در سرزمین‌های مختلف کردند. انتخاب افراد براساس معیارهای قبیله‌ای و خویشاوندی در برخی موارد، باعث بروز نارضایتی در میان مردمان شد که می‌توان به ولید بن عقبه بن ابی‌مُعِیْط بر کوفه، عبدالله بن ابی‌سرح بر مصر، معاویه بر شام اشاره نمود که ذم آنان در تواریخ نگاشته شده است (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۴). همچنین والی شدن عبدالله بن عامر بن کریز که فردی رفاه‌طلب، خوشگذران و اهل ریخت و پاش بود و شیوه حکومتی وی مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت؛ ولی به اعتراضات علیه ایشان توجهی نمی‌شد (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۹) روش امیرمؤمنان علیه السلام در خلافت نه به سبک خلفای پیشین که بر اساس سنت نبوی و اصل عدالت بود و روشن است برای مردمی که در فضای پیشین زیسته و عادت کرده‌اند، این روش سخت می‌آمد. این عوامل به همراه دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی در دوران خلافت نخستین، به مرور زمان، زمینه‌ساز اختلافاتی عمیق‌تر در نهایت به بحران مخاطب و شکاف در جامعه اسلامی انجامید. هرچند که تلاش‌های زیادی در جهت حفظ وحدت و اداره موفق جامعه صورت گرفت، پیامدهای آن دوران همچنان موضوع بحث‌های بسیاری است. بهترین نمونه آن ماجرای عقیل برادر امیرمؤمنان علیه السلام و داستان طلحه و زبیر برای مطالبه قدرت و بیت المال بود که مدعی شدند روش امیرمؤمنان علیه السلام با سیره عمر بن خطاب در تقسیم اموال مخالف است و حق آنها در تقسیم اموال



رعایت نشده و نایبست همانند دیگران باشد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۴۱). جنگ جمل ناشی از همین ناسازگاری بین زیستن در دوران پیشین و وفق ناپذیری با حکمرانی دوره امیرمؤمنان علیه السلام است.

۳/۷. رشد نیافتگی مخاطبان

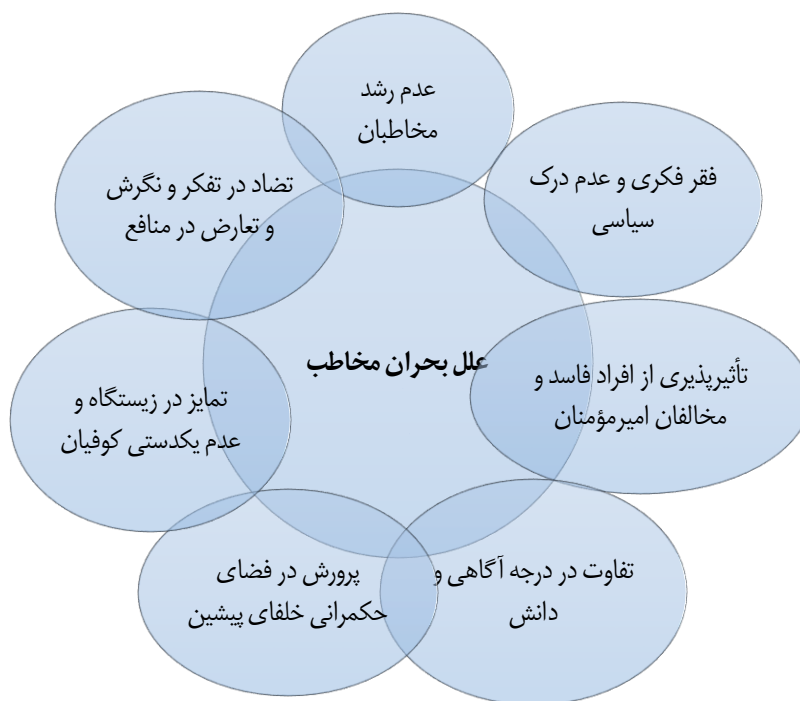
موضوع رشد نیافتگی مخاطبان امیرمؤمنان علیه السلام و تأثیر آن بر بحران مخاطب، یکی از مباحث مهم در تحلیل تاریخی و اجتماعی دوران ایشان است. شناخت مخاطب یکی از ارکان اساسی در تأثیرگذاری کلام به‌شمار می‌رود. ویژگی‌های گوناگون مخاطبان همچون سن، میزان پذیرش، خصائص اخلاقی، ویژگی‌های روحی، عقلانیت، دانش و آگاهی، ایقان‌های مخاطبان تأثیر شگرفی بر تأثیرپذیری بر مخاطب دارد. شناخت صحیح شخصیت، خصائل و استعداد‌های مخاطبان یکی از مهم‌ترین عوامل در اثرگذاری بر مخاطب است. رشد نیافتگی مخاطبان می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر بحران مخاطب داشته باشد. این موضوع بدین معناست که مخاطبان به سبب عدم آگاهی کافی یا عدم توانایی در تحلیل و ارزیابی محتوا و سیر در فضای متفاوت، تعامل مناسبی با سخنان امیرمؤمنان علیه السلام نداشته‌اند. شاهد مثال این مدعا، نقل تاریخی است که امیرمؤمنان علیه السلام خطبه‌ای ایراد نموده و فرمودند: قبل از اینکه مرا از دست بدهید از من بپرسید. مردی که به اعتقاد برخی سعد ابن ابی وقاص (ابن قولویه، ۱۳۶۵، ص ۷۴) یا انس نخعی (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۰۰) بیان شده، برخاست و گفت: چند عدد مو در سر و ریش من وجود دارد؟ (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۳۰). این نحوه مواجهه با امیرمؤمنان علیه السلام - که به کنایه از مقام معنوی و معرفت الهی خود سخن گفته تا شأن امامت و ولایت بر مخاطبان آشکار شود- حاکی از نبود بلوغ فکری در مخاطبانی است که هم‌چنان در بند دنیا و تعنیات آن گرفتار شده‌اند و درکی از معارف الهی و مقام معنوی پیشوای دینی ندارند. گویا بر گوش مخاطبان عامه یا همج رعاع پرده غفلت و مهر نادانی زدند تا جز پیش پای خود را نمی‌توانند ببینند و به سبب غرق شدن در امور روزمره و مادیات درکی از معارف ربانی ندارند. جنگ نهروان محصول همین رشد نیافتگی و خامی بود که بر اساس تعصب جاهلی و ناتوانی از درک مقام و جایگاه معنوی و بی‌خردی در فهم سخنان و منظور امیرمؤمنان علیه السلام است که در نهج البلاغه به این فضا تاخته و انتقاد کرده است.

نتیجه‌گیری

با تأمل در خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه و کاربست نظریه ارتباط کلامی یا کوبسون و ریشه‌یابی دلایل بی‌توجهی و تمایل نداشتن به اطاعت از فرمان امیرمؤمنان علیه السلام و به تعبیری بحران مخاطب می‌توان نتیجه گرفت:

با واکاوی و تحلیل ارتباط‌های کلامی امیرمؤمنان علیه السلام با مردم و مطابقت آن با نظریه ارتباطات کلامی یا کوبسون، غالب نقش‌های کلامی در خطبه‌های نهج البلاغه قابل مشاهده است؛ اما ماهیت خطبه‌ها و مخاطب محور بودن آنها نشان می‌دهد که نقش ترغیبی میان نقش‌های شش‌گانه بیشتر و پررنگ‌تر است. ضمن اینکه به سبب رویکرد بلاغی و توانایی شگرف امیرمؤمنان علیه السلام در سخن، نقش ادبی و فرازبانی نیز با نقش ترغیبی درآمیخته است.

با آنکه هدف خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام به اقتضای موضوعات و موقعیت مکانی و زمانی و نوع رخدادها تبیین وقایع، آگاهی مخاطب و ایجاد همدلی و همراهی است؛ اما به دلایل مختلف ایشان مخاطب همدل و همراز چندانی نمی‌یابد؛ چراکه علاوه بر عدم آمادگی‌گیرنده برای دریافت نقش‌های خاص، مخاطبان در بافت فکری و تربیتی خلفای گذشته و برخی خلفای فریب کار چون معاویه خو گرفته و فکرشان در آن فضا پرورده شده بود. اهداف مادی و نگرانی از دست دادن منافع و به تعبیری احساس تعارض منافع با رویکرد عدالت‌محورانه و ناب امیرمؤمنان علیه السلام داشتند و از همراهی بی‌چون و چرا با سیاست‌های حضرت، دوری و گاه کوتاهی و بهانه‌جویی می‌کردند. سطح دانایی و فهم مخاطبان امیرمؤمنان علیه السلام متناسب با مقام و منزلت معصوم رشد نیافته و از عمق نکات و معنای سخنان ایشان دور بودند. هم‌نشینی با دشمنان ایشان و متأثر شدن از سیاست‌های فریبنده معاویه و برخی از خوارج متعصب و عادت به لقمه شبه‌ناک و پرچرب و نرم امثال معاویه، اغلب مخاطبان را آگاهانه یا ناآگاهانه به نافرمانی از ایشان می‌کشاند. برخی نیز همچنان در فضای جاهلانگی و تعصب قبیلگی از روی حسادت و کوته‌فکری ظرفیت پذیرش امیرمؤمنان علیه السلام را نداشتند و درخشش و کمال ایشان را مایه تیرگی و دیده نشدن خود می‌دانستند.



منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

۳. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، ۱۴۰۹ق، المصنف في الأحاديث والآثار، الرياض: مكتبة الرشد.

۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهاية في غريب الحديث والآثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۵. ابن قولوبه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ش، كامل الزيارات، نجف: دار المرتضوية.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۲ش، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۸. احمدی، بابک، ۱۳۹۴ش، از نشانه های تصویری تا متن، تهران: نشر مرکز.

۹. امین، سید محسن، بی تا، أعيان الشیعه، بیروت: دار التعارف.

۱۰. ایچیسون، تری، ۱۳۸۰ش، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه: عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

۱۱. باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۰ش، درباره زبان، چاپ دهم، تهران: انتشارات آگاه.

۱۲. باقری، مهری، ۱۳۸۹ش، مقدمات زبان شناسی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر قطره.

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.

۱۴. بیهقی، ظهیرالدین علی بن زید، ۱۴۰۹ق، معارج نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشي النجفي.

۱۵. ثعالبی، عبدالملك بن محمد، ۱۴۰۳ق، یتیمه الأدهر فی محاسن أهل العصر، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتب العلمية.

۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ق، الغارات، قم: دار الكتاب الإسلامي.

۱۷. جوهری، ابونصر، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۸. چندلر، دانیل، ۱۳۸۷ش، مبانی نشانه شناسی، مترجم: مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر.

۱۹. حموی، یاقوت بن عبد الله، ۱۳۹۹ق، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.



۲۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغتنامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۶ق، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*، قم: مکتبه آية الله المرعشي.
۲۲. زکی مبارک، محمد، بی‌تا، *عبقريه الشريف الرضي*، بی‌جا.
۲۳. ساغروانیان، سید جلیل، ۱۳۶۹ش، *فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی*: موضوعی-توصیفی، مشهد: انتشارات نما.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات هجرت.
۲۵. شایگان‌فر، حمیدرضا، ۱۳۹۰ش، *نقد ادبی معرفی مکاتب نقد*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دستان.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶ق، *بهج الصباغه في شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار امیرکبیر.
۲۷. صفوی، کورش، ۱۳۸۳ش، *از زبان شناسی به ادبیات*، تهران: سوره مهر.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، بی‌تا، *تاریخ الأمم والملوک*، بی‌جا.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
۳۰. علایلی، عبدالله، ۱۳۷۴ش، *برترین هدف در برترین نهاد: نقد و تحلیل تاریخ امام حسین*، ترجمه: سید محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. عمید، حسن، ۱۳۸۹ش، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد.
۳۲. قاسمی یور، قدرت، ۱۳۸۶ش، *درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات*، اهواز: نشر رسش.
۳۳. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۳ش، *بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. گیرو، بی‌یر، ۱۳۸۰ش، *نشانه‌شناسی*، ترجمه: محمد نبوی، تهران: انتشارات آگاه.
۳۵. مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی*، تهران: المکتبه الإسلامية.
۳۶. مزوک، غزوان عبدالکاظم، ۱۴۳۷ق، *الغیبات فی نهج البلاغه*، ترجمه: محمد رضا پیرچراغ و محمد سبحان ماهری قمی، کربلا: العتبة الحسينية المقدسة.
۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۴ق، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، قم: دار الهجرة.
۳۸. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات آدنا.
۳۹. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۷ق، *فی ضلال نهج البلاغة*، کلمة الحق.



۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. مقدادی، بهرام، ۱۳۹۷ش، *دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز*، تهران: نشر چشمه.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۸۵ش، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴۵. مؤمن، أحمد، ۲۰۰۷م، *اللسانیات: النشأة والتطور*، الجزایر: دیوان المطبوعات الجزائریة.
۴۶. ناصح، محمدامین، ۱۳۸۸ش، بررسی رویکردهای زبانی در پژوهش‌های رشته زبان و ادبیات فارسی، *مجله جستارهای ادبی*، شماره ۳، صص ۱۶۳-۱۴۸.
۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الغیبة*، قم: أنوار الهدی.
۴۸. نقوی فائنی، محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغة*، طهران: المؤلف.
۴۹. نووی، ابوزکریا، ۱۴۲۳ق، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، القاهرة: دار الکتب والوثائق القومية.
۵۰. هاشمی خوبی، حبیب‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*، قم: مکتبه الإسلامیه.
۵۱. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۱۰ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالي*، قم: الهادی.
۵۲. یاکوبسن، رومن، ۱۳۸۰ش، *زبان‌شناسی و شعرشناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
۵۳. _____، ۱۳۸۵ش، *روندهای بنیادین در دانش زبان*، مترجم: کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
۵۴. _____، ۱۹۸۸م، *القضايا الشعرية*، ترجمه محمد ولی و مبارک حنون، المغرب: دار توبقال.
۵۵. _____، ۱۹۹۳م، *النظرية الألسنية*، ترجمه: فاطمه الطبال برکه، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر.